

بررسی و تبیین دلایل اعجاز قرآن کریم

□ سلمان احمدی *

چکیده

دانشمندان اسلامی تعاریف گوناگونی از معجزه و اعجاز ارائه داده‌اند. این مقاله پس از بیان تعاریف و مهم‌ترین ویژگی‌های آن، به رابطه‌ی بین «معجزه» و قانون عقلی «علیت» پرداخته و معجزه را منافعی با قانون مذکور ندانسته است. نگارنده اشاراتی به دلایل اثبات اعجاز قرآن داشته و سه دلیل تحدی، امی بودن و تحریف‌ناپذیری را مهم تلقی کرده و به تبیین آن پرداخته است. تحدی به آوردن مثل برای قرآن، تحدی به کسی که قرآن کریم بر او نازل شده است یعنی وجود نازنین رسول مکرم اسلام، تحدی خود قرآن کریم به خبرهایی که از عالم غیب داده و بسیاری از آنها یکی پس از دیگری در جهان عینی و خارج تحقق پیدا کرده است. یکی از دلایل‌هایی که برای اثبات معجزه بودن قرآن کریم اقامه شده است، امی بودن کسی است که قرآن به او نازل شده است، پیامبری که درس نخوانده و مکتب و مدرسه نرفته، ولی در عین حال کتابی برای بشریت به ارمغان آورده و آن را بیان، تفسیر و تأویل کرده که از یک انسان باسواد و تحصیل کرده بر نمی‌آید چه برسد به یک انسان درس نخوانده، از این به خوبی ثابت می‌گردد که سخن او، کلام غیبی و معجزه است. یکی دیگر از ادله‌ی اعجاز قرآن کریم، تحریف‌ناپذیری آن است. کتابهای آسمانی که پیش از قرآن، نازل شده بود همه دچار تحریف و گرفتار دستبرد شدند، ولی قرآن کریم که برای خاتم انبیاء محمد مصطفی ﷺ نازل شد، کتابی است که برای همه زمانها و مکانها و برای هدایت همه‌ی انسان‌ها است، طبعاً چنین کتابی باید از دستبرد شیاطین در امان باشد و دچار تحریف و دگرگونی نشود. خداوند امر نگهداری و عدم تحریف قرآن را خود به عهده گرفته است؛ از این رو امکان ندارد این کتاب آسمانی دچار تحریف شود. دلایل تحریف‌ناپذیری قرآن کریم در این نوشتار به صورت جداگانه بیان

* . دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد جامعه المصطفی ﷺ العالمیه رشته فقه و اصول.

شده است.

واژگان کلیدی: اعجاز، معجزه، تحدی، قانون علیت، اُمّی، تحریف.

مقدمه

یکی از دلایل و مستندات اثبات حقانیت ادعای نبوت برای پیامبران الهی پدیده‌ای به نام «معجزه» بوده است. این پدیده در طول تاریخ بشری یکی از مباحث جدی و مهم برای اندیشمندان مطرح بوده است. به خصوص متفکران دینی که برای اثبات نبوت پیامبران به این مؤلفه رویکرد وثیق و عمیقی نشان داده و با روش‌های گوناگونی از آن برای اثبات مطلوب خویش بهره برده اند. پدیده‌ی اعجاز برای بیشتر پیامبران مطرح بوده است که به جز پیامبر اسلام، معجزات سایر پیامبران همگی از جنس و سنخ ماده و موقتی بوده، به گونه‌ای که برای زمانهای بعد قابل ارائه و اثبات نبوده است.

اما معجزات پیامبر اسلام ﷺ فراوان بوده است به گونه‌ای که آثار مستقلى از علما و سیره نویسان اسلامی راجع به معجزات آن حضرت ارائه شده است. از آن جمله یکی از معجزاتی که مخصوص پیامبر اسلام است و از سنخ ماده نیست بلکه از جنس لفظ و معنی است و در عین حال ماندگار و جاویدان است. این معجزه جاویدان همواره در اختیار و دسترس بوده و در هر زمان و مکانی اعجاز آن قابل ارائه و اثبات خواهد بود. آری قرآن کریم به عنوان معجزه ماندگار رسول معظم اسلام که هم از حیث لفظ و هم از حیث معنی وجوه فراوانی از اعجاز در آن نهفته است که هر کسی در هر زمانی به قدر توان خویش از آن پرده برداشته است. در نوشتار حاضر تلاش شده است اعجاز قرآن کریم با برخی از دلایل، مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد.

اعجاز در لغت

واژه «اعجاز» مصدر باب افعال است که ریشه‌ی اصلی این کلمه، «عَجَزَ» می‌باشد. عَجَزَ معنای مختلف دارد و یکی از آن معانی، ضعف و ناتوانی است. معجزه اسم فاعل باب افعال و به معنای ناتوان کننده و به عَجَز در آورنده است.

زبان‌شناسان زبان عربی در باره‌ی دو کلمه‌ی هم‌ریشه‌ی «اعجاز» و «معجزه» دیدگاه‌های متفاوتی را ارائه داده‌اند.

ابن فارس در کتاب گرانسنگ مقایس می‌گوید: «عجز به دو معنی به کار رفته است یکی به معنای ناتوانی و دیگری به معنای پایان و انتهای هرچیز.» (ابن فارس، ج ۴، ص ۲۳۲)

در کتاب «قاموس قرآن» نیز آمده است: عجز (بر وزن فلس) ناتوانی. عجز عنه عجزا: ضعف عنه ای لم یقتدر علیه» از آن عاجز شد، یعنی توانایی آن را ندارد. (اعجاز): عاجز کردن. «وَ اَنَا ظَنَنَّا اَنْ لَّنْ نُّعْجِزَ اللّٰهَ فِی الْاَرْضِ» (سوره جن، آیه ۱۲)

ما دانستیم که هرگز خدا را عاجز نتوانیم کرد. «وَ مَا اَنْتُمْ بِمُعْجِزِیْنَ» (سوره یونس، آیه ۵۳).

شما عاجز کننده خدا نیستید و از اراده و فعل او جلوگیری نتوانید کرد. « (قرشی، ج ۴، ص ۲۹۲)

راغب اصفهانی کتاب «المفردات» نیز در این باره می‌نویسد: «ریشه و اصل واژه «معجزه» تأخر از چیزی و وقوع آن به دنبال امری است؛ ولی در عرف به معنای قصور و ناتوانی از انجام کار، متداول گردیده است، و آن (ناتوانی) ضد قدرت و توانایی است.» (راغب اصفهانی، ج ۲، ص ۵۵۳)

در کتابهای لغوی دیگر از قبیل مجمع البحرین، العین، لسان العرب، فرهنگ ابجدی و... معانی مشابهی آمده است که لازم به تکرار نیست.

از مجموع مطالب پیشین می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که از دیدگاه لغت‌شناسان، عجز به معنای ناتوانی، اعجاز به مفهوم ناتوان کردن و معجزه به معنای ناتوان کننده آمده است.

اعجاز و معجزه در اصطلاح

در معنای اصطلاحی یا تعریف «اعجاز» دیدگاه‌های متفاوتی از سوی دانشمندان علوم اسلامی ارائه گردیده است. نویسنده‌ی کتاب لغت‌نامه‌ی مجمع البحرین در این باره می‌نویسد:

«معجزه امری است خارق العاده که مطابقت با ادعای نبوت داشته همراه با تحدی است.» (طریحی، ۱۳۷۵ ص ۱۲۵)

برخی دیگر از عالمان مسلمان با شرح و بسط بیشتری این پدیده را مطرح کرده است:

«معجزه پدیده‌ای است خارق العاده و خارج از نظامات علت و معلول شناخته شده مادی که به منظور اثبات دعوی نبوت هم زمان با تحدی از جانب مدعی نبوت به «اذن خاص» الهی صادر می‌شود.» (سبحانی، ۱۳۹۲ ص ۸۶)

سیوطی با تفاوت بیشتر، معجزه را این گونه تعریف کرده است: معجزه امری است خارق عادت که در مقام محاجه آورده می‌شود و دیگران از آوردن آن عاجز هستند. (سیوطی، ج ۲، ص ۲۵۲)

آیت الله سید ابوالقاسم خوئی در این زمینه می‌نویسد:

«کسی که مقامی را از ناحیه‌ی خداوند، ادعا می‌کند به عنوان گواه بر صدق گفتارش عملی انجام دهد که قوانین طبیعت را بشکند، به طوری که دیگران از انجام دادن آن عمل عاجز و ناتوان باشند، چنین عمل خارق العاده را معجزه و انجام دادن آن را «اعجاز» می‌نامند. (خویی، ۱۳۸۹ ش، ص ۴۱)

علامه طباطبایی رحمته الله نیز در تعریف معجزه می‌گوید:

«معجزه عبارت از امری است خارق العاده که دلالت کند که ماوراء، در طبیعت و امور مادی تصرف کرده است، و این به آن معنی نیست که معجزه مبطل امر عقلی و ضروری است.» (طباطبایی، ۱۹۷۲ م، ج ۱، ص ۹۳)

تعریفی که بیش از تعاریف فوق شهرت دارد و بسیاری از علمای اسلامی در آثارشان آورده این است که:

«معجزه عبارت است از کار خارق العاده‌ای که همراه با ادعای نبوت بوده و با اراده خداوند متعال از شخص مدعی نبوت ظاهر می‌شود؛ ولی اگر کار خارق العاده‌ای از بنده‌ای صالح سرزند که مدعی نبوت نباشد، کرامت نامیده می‌شود. (مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۶-۳۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۶ ش، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۳)

پرسشی که از تعاریف بالا برای خواننده ممکن است خلق شود این است که بین معجزه و دیگر کارهای خارق عادت چه تفاوتی وجود؟ به تعبیر دیگر معیار اعجاز در چیست تا مرز بین آن و سایر امور غیر عادی مشخص گردد؟

در پاسخ به پرسش فوق می‌توان به این نکات اشاره کرد که: «تفاوت معجزه با دیگر امور خارق عادت در آموزش ناپذیری، معارضة ناپذیری و عدم محدودیت و تفاوت در هدف آنهاست» (همان).

معجزات پیامبران در ادوار گوناگون به حسب اقتضائات آن زمان است؛ به عنوان مثال معجزه حضرت موسی علیه السلام در عصری که عصر نفوذ ساحران بود، اژدها شدن عصای آن حضرت بود و معجزه حضرت عیسی علیه السلام اموری همچون شفادادن بیماران، ساختن کبوتری گلی و دمیدن روح در آن و ... بود. (مظفر، ۱۳۸۷ش، ص ۵۲)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله معجزات فراوانی از قبیل شق القمر، معراج، مباهله با اهل کتاب و خبرهای غیبی و ... داشته است (مصباح یزدی، ۱۳۹۶ش، ج ۲، ص ۱۲-۱۳) ولی مهم‌ترین معجزه‌ی پیامبر گرامی اسلام، قرآن کریم است که معجزه‌ای از سنخ معنا بوده و جاویدان است. (محمدی، جزوه درسی، ص ۲۴)

ویژگی‌های اعجاز

با توجه و دقت به تعاریفی که برای معجزه ذکر شد می‌توان در یک جمع‌بندی کلی به این نتیجه رسید که در باره این پدیده دو دیدگاه کلی وجود دارد:

۱. جمعی از متکلمان نخستین شیعه تفاوت میان کرامت و معجزه قائل نبودند و معجزه را برای غیر انبیا نیز جایز می‌دانستند از این رو در تعاریف خویش از معجزه قید ادعای نبوت را نیاورده‌اند.

۲. عالمان متأخر، میان کرامت و معجزه تفاوت قائل شده و معجزه را به انبیاء اختصاص داده‌اند. چنان‌که در چند تعریف گذشته به آن تصریح شده بود.

تعریف متأخرین از جامعیت بیشتری برخوردار است از این رو نکاتی در آن وجود دارد که نیاز به توضیح دارد.

۱) اموری «خارق العاده» است که مطابق قوانین عادی و جاری طبیعت نیست. مثلاً بر حسب قوانین عادی، چوب به اژدها تبدیل نمی‌شود، اما حضرت موسی به اذن خداوند چنین کرد. البته برخی انسان‌ها بر اثر ریاضت نفس ممکن است به امور خارق العاده ای دست

زنند که انجام چنین اموری تنها بر اثر تعلیم و تربیت ممکن است. همچنین چه بسا فرد دیگری اثر چنین عمل خارق العاده ای را خنثی سازد، یا ممکن است چنین عملی مغلوب عمل دیگران واقع شود. اما امور خارق العاده ای که پیامبران الهی انجام می دهند، از یک سو قابل تعلیم و تعلم نیست و از سویی دیگر کسی نمی تواند آنها را خنثی سازد.

۲) عملی معجزه است که همراه با «ادعای نبوت» و همچنین مطابق خواسته‌ی او باشد.

۳) معجزه باید همراه با دعوت به مقابله یا تحدی باشد، یعنی باید مردم را دعوت کند که یا مثل آن را بیاورند، و اثر آن را خنثی سازند که باید مردم نیز از انجام آن عاجز و ناتوان باشند. بنابراین امور خارق العاده ای که همراه با دعوی نبوت و تحدی نباشد، معجزه نامیده نمی شود و در اصطلاح به آن کرامت می گویند. (سبحانی، محمدرضایی، ۱۳۹۲ ج ۲، ص ۶۱-۶۲)

رابطه معجزه با قانون عقلی «علیت»

ممکن است این توهّم برای بعضی ایجاد شود که اگر ما معجزات را بپذیریم، باید اصل علیت را که یک اصل مسلم در علوم عقلی است، به کلی بر هم زنیم و قبول کنیم که ممکن است معلولی بدون هیچ گونه علت وجود پیدا کند و این موضوعی است که هیچ عالم و دانشمندی نمی تواند آن را بپذیرد. پس رابطه‌ی معجزات انبیای الهی با قانون عقلی علیت چگونه قابل جمع است؟ آیا معجزات علت خاصی دارند، یا بدون علت واقع می شوند و آیا بر اساس قوانین عادی طبیعت هستند، یا برخلاف آنها؟

«قرآن مجید نیز بارها بر قانون علیت تکیه کرده و آن را به عنوان یک اصل مسلم، چه در عالم طبیعت و آفرینش و چه در زندگی اجتماعی انسان‌ها و چه در زندگی فردی و خصوصی هر انسان، پذیرفته است» (جوادی آملی، ۱۳۷۸ ج ۱، ص ۹۳-۹۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۱ ج ۷، ص ۲۷۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۶۱-۶۶). بنابراین علت امور خارق عادت چیست و چگونه می توان به آن، باورمند شد؟

در پاسخ به این سوالات به اجمال می توان گفت معجزات انبیای الهی برخلاف قوانین عقلی از جمله قانون علیت نیستند، هرچند ممکن است برخلاف قانون عادی طبیعت باشند. برای مثال، یکی از معجزات حضرت موسی، تبدیل شدن عصا به مار و اژدها بود. جریان

عادی طبیعت بدان گونه نیست که چوب به مار تبدیل شود و هنگامی که چنین حادثه خارق العاده ای رخ دهد، شاید برخی بپندارند که این حادثه برخلاف اصل علیت، یعنی بدون علت است، زیرا آنها هیچ گاه در طبیعت مشاهده نکرده اند که چوب به مار تبدیل شود.

این باور که معجزه برخلاف اصل علیت است، برخاسته از نوعی نگرش مادی گرایانه به طبیعت است که تمام علت های پدید آمدن یک حادثه را تنها علت طبیعی و مادی و آن هم علت های طبیعی شناخته شده می دانند، در حالی که هر حادثه - اعم از معجزه و غیر معجزه - می تواند افزون بر علت طبیعی شناخته شده، علت غیر مادی و غیر طبیعی نیز داشته باشد که از قلمرو عالم مادی و علوم تجربی بیرون است.

به طور کلی علت وقوع یک حادثه می تواند یکی از امور ذیل باشد:

۱. علت طبیعی عادی و متعارف: مثلاً علت طبیعی پیدایش یک مار، تخم گذاری است که پس از مدت زمانی بر اثر یک سلسله فعل و انفعال ها، نوزاد مار از تخم سر بر می آورد و به تدریج رشد می کند تا به صورت یک مار بزرگ درآید.

۲. علت طبیعی غیر عادی و ناشناخته: ممکن است برای پیدایش یک پدیده، افزون بر علت شناخته شده، علت ناشناخته دیگری وجود داشته باشد که افراد عادی از آن بی خبرند. اما پیامبران الهی از آنجا که با منبع وحی و علم و قدرت نامتناهی خداوند ارتباط دارند، ممکن است از این طریق باچنین علت هایی آشنا شده باشند.

برای نمونه، تا پیش از کشف انرژی هسته ای، افراد عادی و حتی دانشمندان می پنداشتند دستیابی به انرژی به روش های شناخته شده تولید انرژی منحصر است، حال آنکه آگاه نبودند چه انرژی عظیمی در هسته اتم نهفته است.

۳. تاثیر نفوس و ارواح: ممکن است پیدایش برخی از پدیده ها، معلول تاثیر نفوس و ارواح قوی پیامبران باشد. امروزه در برخی نقاط جهان، مرتاضانی هستند که بر اثر ریاضت نفس، کارهای عجیبی انجام می دهند که از حیطه توانایی افراد عادی بیرون است. انجام این اعمال تنها از طریق تاثیر نیروی مرموز روح آنها قابل توجیه است.

بنابراین آیا نمی توان گفت که پیامبران الهی بر اثر توجه و عنایت بی پایان قدرت الهی

می‌توانند با نفوس قوی خود به یک سلسله امور خارق العاده ای دست بزنند که از حیطة قدرت نوع بشر بیرون است؟

۴. علل غیر مادی: ممکن است پیدایش پدیده ای، معلول علت‌های غیر مادی مانند فرشتگان الهی باشد، یعنی فرشته‌های الهی از طرف خداوند مأمور به انجام عملی به شیوه ای غیر متعارف شوند، یا پس از درخواست پیامبر، به امر خداوند چنین کارهایی را انجام دهند. قرآن از فرشته‌های الهی به «فالمدرات امرأ» (سوره نازعات، آیه ۵) یاد کرده است.

یک پدیده طبیعی می‌تواند در پرتو هر یک از این علل چهارگانه به وجودآید و هرگز علت یک پدیده طبیعی، منحصر به علل طبیعی عادی و شناخته شده نیست. از این رو، اگر در پیدایش یک پدیده، علت عادی را مشاهده نکردیم، نباید گمان کنیم که این پدیده بدون علت است.

بنابراین تمام معجزات انبیای الهی علت دارند، اما ممکن است علت آن برای ما شناخته شده نباشد. (سبحانی، محمدرضایی، ۱۳۹۲ ج ۲، ص ۶۳-۶۴)

علت معجزه

از آنچه گفته شد روشن گردید که معجزه پدیده ای بدون علت نیست هر چند علل آن بسان علل طبیعی برای بشر شناخته نمی باشد اکنون باید ببینیم علت آن چیست؟
در اینجا، سه فرضیه وجود دارد:

۱. معجزه، معلول عوامل غیبی است: ممکن است معجزه، معلول عوامل غیبی نظیر فرشتگان الهی باشد که به هنگامی که پیامبر از خدا کار خارق العاده ای را بخواهد، آن عامل غیبی به اذن و مشیت الهی دست به کار می شود و معجزه را تحقق می بخشد.

۲. معجزه، معلول عوامل طبیعی ناشناخته است: فرضیه دیگر این است که علل معجزات عوامل طبیعی ناشناخته هستند، و از آنجا که پیامبران علم سرشار و گسترده ای دارند و از اسرار طبیعت آگاه هستند، آن عوامل ناشناخته را به کار می گیرند و کار خارق العاده را صورت می دهند.

۳. نفس و اراده قوی پیامبران، عامل معجزات آنان است: احتمال دیگر این است که معجزات پیامبران معلول نفس و اراده ی نیرومند آنان بوده است بنابر این کارهای خارق العاده ی انبیا و اولیای الهی نه معلول بلا واسطه ی امور غیبی است و نه معلول عوامل مادی و طبیعی ناشناخته، بلکه معلول توجه نفس قوی و اراده و خواست قطعی آنان است. نفس آنان در پرتو تهذیب و قطع علایق مادی و توجه و تقرب به مبدأ آفرینش به پایه ای از کمال واقتدار رسیده است که می تواند در موجودات عالم طبیعت تصرف کرده و آنها را به خدمت خود بگیرد و آنها نیز خود را مسخر او یافته و او را اطاعت می نمایند همان گونه که نفوس انسان های معمولی می توانند در قلمرو وجود خود تصرف کرده و قوای مادی بدن خود را به خدمت گیرند، نفوس انسان های کامل، قدرت تأثیر در موجودات دیگر و به خدمت گرفتن آنها را دارند. (سبحانی، ۱۳۷۶، ج ۱۰، ص ۲۹۱-۲۹۴)

دلایل اعجاز قرآن

الف) تحدی

تحدی در لغت به معنای مبارزه طلبی و همانندآوری است. (دهخدا، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۵۶۶۰) و در اصطلاح به این معنا آمده است که، کسی دیگران را برای عمل یا گفتار یا نوشتار خود به مبارزه و همانندآوری دعوت کند. یکی از ارکان معجزه ی قرآن تحدی است؛ یعنی مدعی نبوت باید دیگران را به مقابله و مبارزه دعوت کند. تحدی مشتمل بر قیاس و برهان است؛ بدین گونه که: لوکان هذا الكتاب من عند غیر الله لامکن الاتیان بمثله، لکن التالی باطل فالمقدم مثله؛ اگر این کتاب، کلام الله نباشد، پس کلام بشری است و اگر بشری باشد پس شما هم که بشر هستید باید بتوانید مثل آن را بیاورید، اگر شما نتوانستید مثل آن را بیاورید بشری بودنش اثبات می شود و اگر نتوانستید، معلوم می شود که بشری نیست و اعجازی است که اثبات کننده ی ادعای نبوت و رسالت آورنده ی آن خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۳۸)

طبق بررسی هایی که در علوم قرآن صورت گرفته است، دلایل اعجاز قرآن محدود به چند

تا نیست که بتوان در چند سطر و صفحه آن را خلاصه کرد، بلکه صدها دلیل و وجه جهت اعجاز این کتاب آسمانی ذکر شده است.

۱. تحدی به آوردن مثل قرآن

مهم‌ترین، روشن‌ترین و قابل اثبات‌ترین دلیل معجزه بودن این کتاب، خودش است. از این رو خداوند متعال برای اثبات معجزه بودن کتاب، تحدی کرده است. در اینکه قرآن کریم برای اثبات معجزه بودنش بشر را تحدی کرده هیچ حرفی و مخالفی نیست، و این تحدی، هم در آیات مکی آمده، و هم آیات مدنی، که همه آنها دلالت دارد بر اینکه قرآن آیتی است معجزه، و خارق عادت، چنان‌که فرموده است: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ» (سوره بقره، آیه ۲۳)

این آیه استدلالی است بر معجزه بودن قرآن، بوسیله تحدی، و آوردن سوره‌ای نظیر سوره بقره، و بدست شخصی درس نخوانده مانند رسول خدا ﷺ.

تمامی تحدی‌هایی که در قرآن واقع شده، استدلالی را می‌مانند که بر معجزه بودن قرآن و نازل بودن آن از طرف خدا شده است، و آیات مشتمله بر این تحدیها از نظر عموم و خصوص مختلفند، بعضی‌ها در باره یک سوره تحدی کرده اند، نظیر آیه ۲۳ سوره بقره، و بعضی بر ده سوره، و بعضی بر عموم قرآن و بعضی بر خصوص بلاغت آن، و بعضی بر همه جهات آن.

یکی از آیاتی که بر عموم قرآن تحدی کرده، این آیه است:

قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ، لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ
وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً (سوره اسراء، آیه ۸۸)؛ بگو: (اگر انسانها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد، هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند.

این آیه در مکه نازل شده، و عمومیت تحدی آن جای شك برای هیچ عاقلی نیست.

و در جای دیگر می‌فرماید: اگر باور ندارید که این کلام خدا و معجزه است، ده سوره یا حتی یک سوره مثل آن بیاورید:

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَ اذْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ (سوره هود، آیه ۱۳) آنها می گویند: «او به دروغ این (قرآن) را (به خدا) نسبت داده (و ساختگی است)!» بگو: «اگر راست می گویند، شما هم ده سوره ساختگی همانند این قرآن بیاورید و تمام کسانی را که می توانید- غیر از خدا- (برای این کار) دعوت کنید!»

وَ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰی عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِثْلِهِ وَ اذْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ (سوره بقره، آیه ۲۳) و اگر در باره ی آن چه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده ایم شك و تردید دارید، (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را- غیر خدا- برای این کار، فرا خوانید اگر راست می گویند.

۲. تحدی به کسی که قرآن بر وی نازل شده

قرآن کریم بشر را به شخص رسول خدا ﷺ، که آورنده آنست، تحدی کرده و فرموده: آوردن شخصی امی و درس نخوانده و مربی ندیده کتابی را که هم الفاظش معجزه است و هم معانی، امری طبیعی نیست، و جز به معجزه صورت نمی گیرد:

قُلْ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَیْكُمْ، وَ لَا اَذْرَاكُمْ بِهِ، فَقَدْ لَبِثْتُ فِیْكُمْ عُمُرًا مِّنْ قَبْلِهِ، اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ؟ بگو اگر خدا می خواست این قرآن را بر شما تلاوت نکنم، نمی کردم، و نه شما می فهمیدید، شما می دانید که قبل از این سالها در میان شما بودم، آیا باز هم تعقل نمی کنید؟ (سوره یونس، آیه ۱۶)

آری رسول خدا ﷺ سال ها به عنوان مردی عادی در بین مردم زندگی کرد، در حالی که نه برای خود فضیلتی و فرقی با مردم قائل بود، و نه سخنی از علم به میان آورده بود، حتی احدی از معاصرینش یک بیت شعر و یا نثر هم از او نشنید، و در مدت چهل سال که دو ثلث عمر او می شود، (و معمولاً هر کسی که در صدد کسب جاه و مقام باشد، عرصه تاخت و تازش، و بحبوحه فعالیتش، از جوانی تا چهل سالگی است) با این حال آن جناب در این مدت نه مقامی کسب کرد، و نه یکی از عناوین اعتباری که ملاک برتری و تقدم است بدست آورد، آن گاه در رأس چهل سالگی ناگهان طلوع کرد، و کتابی آورد، که فحول و عقلای قومش از آوردن چون آن عاجز ماندند، و زبان بلغاء و فصحاء و شعرای سخن دانسان به لکنت افتاد، و لال شد، و بعد از

آنکه کتابش در اقطار زمین منتشر گشت، احدی جرئت نکرد که در مقام معارضه با آن بر آید، نه عاقلی این فکر خام را در سر پرورید، و نه فاضلی دانا چنین هوسی کرد، نه خردمندی در یارای خود دید، و نه زیرک هوشیاری اجازه چنین کاری بخود داد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۰۰)

۳. تحدی قرآن کریم به خبرهایی که از غیب داده

قرآن کریم در آیات بسیاری با خبرهای غیبی خود تحدی کرده، یعنی به بشر اعلام نموده: که اگر در آسمانی بودن این کتاب تردید دارید، کتابی نظیر آن مشتمل بر اخبار غیبی بیاورید.

و این آیات بعضی در باره‌ی داستانهای انبیاء گذشته، و امت‌های ایشان است، مانند آیه‌ی:

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ، نُوحِيهَا إِلَيْكَ، مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا؛ این داستان از خبرهای غیب است، که ما به تو وحی می‌کنیم، و تو خودت و قومت هیچیک از آن اطلاع نداشتید (سوره هود، آیه ۴۹).

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ، وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ؛ این سرگذشت یوسف از خبرهای غیبی است، که ما به تو وحی می‌کنیم، تو خودت در آن جریان نبودی، و ندیدی که چگونه حرف‌های خود را یکی کردند، تا با یوسف نیرنگ کنند» (سوره یوسف، آیه ۱۰۲).

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ، نُوحِيهِ إِلَيْكَ، وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ، أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ؟ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ، إِذْ يَخْتَصِمُونَ؛ این از خبرهای غیبی است، که ما به تو وحی می‌کنیم. و گر نه تو آن روز نزد ایشان نبودی، که داشتند قرعه‌های خود می‌انداختند، که کدامشان سرپرست مریم شود، و نیز نبودی که چگونه بر سر این کار با هم مخاصمه می‌کردند» (سوره آل عمران، آیه ۴۴).

۴. تحدی قرآن به اینکه اختلافی در آن نیست

قرآن کریم به این معنا تحدی کرده، که در سرپای آن اختلافی در معارف وجود ندارد، و فرموده: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ؟ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ، لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا، چرا در قرآن تدبر نمی‌کنند؟ که اگر از ناحیه غیر خدا بود، اختلافهای زیادی در آن می‌یافتند»

(سوره نساء، آیه ۸۲)، و این تحدی درست و بجا است، برای اینکه این معنا بدیهی است، که حیات دنیا، حیات مادی و قانون حاکم در آن قانون تحول و تکامل است، هیچ موجودی از موجودات، و هیچ جزئی از اجزاء این عالم نیست، مگر آنکه وجودش تدریجی است، که از نقطه ضعف شروع می‌شود، و به سوی قوت و شدت می‌رود، از نقص شروع شده، به سوی کمال می‌رود، تا هم در ذاتش، و هم در توابع ذاتش، و لواحق آن، یعنی افعالش، و آثارش تکامل نموده، به نقطه‌ی نهایت کمال خود برسد.

یکی از اجزاء این عالم انسان است، که همواره در تحول و تکامل است، هم در وجودش، هم در افعالش، و هم در آثارش، به پیش می‌رود، یکی از آثار انسانیت، آن آثاریست که با فکر و ادراک او صورت می‌گیرد، پس احدی از ما انسانها نیست، مگر آنکه خودش را چنین در می‌یابد، که امروزش از دیروزش کامل تر است، و نیز همیشه در لحظه دوم، به لغزش های خود در لحظه اول بر می‌خورد، لغزشهایی در افعالش، در اقوالش، این معنا چیزی نیست که انسانی با شعور آن را انکار کند، و در نفس خود آن را نیابد.

و این کتاب آسمانی که رسول خدا ﷺ آن را آورده، به تدریج نازل شده، و پاره پاره و در مدت بیست و سه سال به مردم قرائت می‌شد، در حالی که در این مدت حالات مختلفی، و شرائط متفاوتی پدید آمد، پاره‌ای از آن در مکه، و پاره‌ای در مدینه، پاره‌ای در شب، و پاره‌ای در روز، پاره‌ای در سفر، و پاره‌ای در حضر، قسمتی در حال سلم، و قسمتی در حال جنگ، طائفه‌ای در روز عسرت و شکست، و طائفه‌ای در حال غلبه و پیشرفت، عده‌ای از آیاتش در حال امنیت و آرامش، و عده‌ای دیگر در حال ترس و وحشت نازل شده.

آنهم نه اینکه برای یک منظور نازل شده باشد، بلکه هم برای القاء معارف الهیه، و هم تعلیم اخلاق فاضله، و هم تقنین قوانین، و احکام دینی، آنهم در همه حوائج زندگی نازل شده است، و با این حال در چنین کتابی کوچکترین اختلاف در نظم متشابهش دیده نمی‌شود، هم چنان که خودش در این باره فرموده: (کِتَاباً مُّتَشَابِهاً مَّثَانِیً)، کتابی که با تکرار مطالب در آن نظم متشابهش محفوظ است.

این از نظر اسلوب و نظم کلام، اما از نظر معارف و اصولی که در معارف بیان کرده، نیز

اختلافی در آن وجود ندارد، طوری نیست که یکی از معارفش با یکی دیگر آن متناقض و منافی باشد، آیه آن آیه دیگرش را تفسیر می‌کند، و بعضی از آن بعض دیگر را بیان می‌کند، و جمله‌ای از آن مصدق جمله‌ای دیگر است، هم چنان که امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: (بعضی از قرآن ناطق به مفاد بعض دیگر و پاره‌ای از آن شاهد پاره‌ای دیگر است)، و اگر از ناحیه‌ی غیر خدا بود، هم نظم الفاظش از نظر حسن و بهاء مختلف می‌شد، و هم جمله‌اش از نظر فصاحت و بلاغت متفاوت می‌گشت، و هم معنا و معارفش از نظر صحت و فساد، و اتقان و متانت متغایر می‌شد. (طباطبایی، ۱۳۷۹، ص ۴۵)

۵. تحدی قرآن به بلاغت

یکی دیگر از جهات اعجاز که قرآن کریم بشر را با آن تحدی کرده، یعنی فرموده: اگر در آسمانی بودن این کتاب شك دارید، نظیر آن را بیاورید، مسئله بلاغت قرآن است، و در این باره فرموده:

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ، قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ، وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، فَإِلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ، فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ، وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ؟ و یا می‌گویند: این قرآن را وی به خدا افتراء بسته، بگو اگر چنین چیزی ممکن است، شما هم ده سوره مثل آن را به خدا افتراء ببندید، و حتی غیر خدا هر کسی را هم که می‌توانید به کمک بطلبید، اگر راست می‌گویید، و اما اگر نتوانستید این پیشنهاد را عملی کنید، پس باید بدانید که این کتاب به علم خدا نازل شده، و اینکه معبودی جز او نیست، پس آیا باز هم تسلیم نمی‌شوید؟! (سوره هود، آیه ۱۴).

و نیز فرموده:

أَمْ يَقُولُونَ: افْتَرَاهُ، قُلْ فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِثْلِهِ، وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ، إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ، وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ، و یا می‌گویند: قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده، بگو: اگر راست می‌گویید، یک سوره مثل آن بیاورید، و هر کسی را هم که می‌توانید به کمک دعوت کنید، لکن اینها بهانه است، حقیقت مطلب این است که چیزی را که احاطه‌ی علمی بدان ندارند، و

هنوز به تأویلش دست نیافته‌اند، تکذیب می‌کنند» (سوره یونس، آیه ۳۹).

این دو آیه مکی هستند، و در آنها به نظم و بلاغت قرآن تحدی شده، چون تنها بهره‌ای که عرب آن روز از علم و فرهنگ داشت، و حقا هم متخصص در آن بود، همین مسئله سخنبدانی، و بلاغت بود، چه، تاریخ، هیچ تردیدی نکرده، در اینکه عرب خالص آن روز، (یعنی قبل از آنکه زبانش در اثر اختلاط با اقوام دیگر اصالت خود را از دست بدهد)، در بلاغت به حدی رسیده بود، که تاریخ چنان بلاغتی را از هیچ قوم و ملتی، قبل از ایشان و بعد از ایشان، و حتی از اقوامی که بر آنان آقایی و حکومت می‌کردند، سراغ ندارد، و در این فن به حدی پیش رفته بودند، که پای احدی از اقوام بدانجا نرسیده بود، و هیچ قوم و ملتی کمال بیان و جزالت نظم، و وفاء لفظ، و رعایت مقام، و سهولت منطق ایشان را نداشتند.

از سوی دیگر قرآن کریم، عرب متعصب و غیرتی را به شدیدترین و تکان دهنده ترین بیان تحدی کرده، با اینکه همه می‌دانیم عرب آن قدر غیرتی و متعصب است، که به هیچ وجه حاضر نیست برای کسی و در برابر کار کسی خضوع کند، و احدی در این مطلب تردید ندارد.

و نیز از سویی دیگر، این تحدی قرآن یک بار، و دو بار نبوده، که عرب آن را فراموش کند، بلکه در مدتی طولانی انجام شد، و در این مدت عرب آن چنانی، برای تسکین حمیت و غیرت خود نتوانست هیچ کاری صورت دهد، و این دعوت قرآن را جز با شانه خالی کردن، و اظهار عجز بیشتر پاسخی ندادند، و جز گریختن، و خود پنهان کردن، عکس العملی نشان ندادند، هم چنان که خود قرآن در این باره می‌فرماید:

أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ، لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ، أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ، يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ، متوجه باشید، که ایشان شانه خالی می‌کنند، تا آرام آرام خود را بیرون کشیده، پنهان کنند، باید بدانند که در همان حالی که لباس خود بر سر می‌افکنند، که کسی ایشان را نشناسد، خدا میداند که چه اظهار می‌کنند، و چه پنهان میدارند (طباطبایی، ۱۳۷۹، ص ۵۶).

نمونه‌هایی از معارضاتی که با قرآن شده

از طول مدت این تحدی، در عصر نزولش که بگذریم، در مدت بیش از چهارده قرن هم که از عمر نزول قرآن گذشته، کسی نتوانسته کتابی نظیر آن بیاورد، و حد اقل کسی این معنا را در خور قدرت خود ندیده، و اگر هم کسی در این صدد برآمده، خود را رسوا و مفتضح ساخته. تاریخ، بعضی از این معارضات و مناقشات را ضبط کرده، مثلاً یکی از کسانی که با قرآن معارضه کرده اند، مسیلمه کذاب بوده، که در مقام معارضه با سوره فیل برآمده، و تاریخ سخنانش را ضبط کرده، که گفته است: (الفیل، ما الفیل، و ما ادریک ما الفیل، له ذنب و بیل، و خرطوم طویل، فیل چیست فیل، و چه میدانی که چیست فیل، دمی دارد سخت و ویل، و خرطومی طویل).

و در کلامی که خطاب به سجاح (زنی که دعوی پیغمبری می‌کرد) گفته: (فنولجه فیکن ایلاجا، و نخرجه منکن اخراجا، آن را در شما زنان فرو می‌کنیم، چه فرو کردنی، و سپس بیرون می‌آوریم، چه بیرون کردنی)، حال شما خواننده عزیز خودت در این هذیانها دقت کن، و عبرت بگیرد.

بعضی از نصاری که خواسته است با سوره فاتحه (سرشار از معارف) معارضه کند، چنین گفته: (الحمد للرحمان، رب الاکوان، الملك الديان لك العبادة، و بك المستعان، اهدنا صراط الايمان، سپاس برای رحمان، پروردگار کون ها، و پادشاه دین ساز، عبادت تو را باد، و استعانت بتو، ما را بسوی صراط ایمان هدایت فرما) و از این قبیل رطب و یابس های دیگر. (همان)

ب) امّی بودن کسی که قرآن به او نازل شده

یکی از دلایل‌هایی که برای اثبات معجزه بودن قرآن کریم اقامه شده است، امّی بودن کسی است که قرآن به او نازل شده است، پیامبری که درس نخوانده و مکتب و مدرسه نرفته، ولی در عین حال کتابی برای بشریت به ارمغان آورده و آن را بیان، تفسیر و تأویل کرده که از یک انسان باسواد و تحصیل کرده بر نمی‌آید چه برسد به یک انسان درس نخوانده، از این به خوبی ثابت می‌گردد که سخن او، کلام غیبی و معجزه است.

قرآن کریم در باره‌ی امی بودن پیامبر می‌فرماید:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

(سوره اعراف، آیه ۱۵۷)؛ (مؤمنین) همانها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند آنها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر باز می‌دارد، اشیای پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد، و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

در آیه دیگر می‌فرماید:

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَاْمُنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَأْمُرُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (سوره اعراف، آیه ۱۵۸)؛ بگو: ای مردم! من فرستاده‌ی خدا به سوی همه شما هستم همان خدایی که حکومت آسمان‌ها و زمین، از آن اوست، معبودی جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند، پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید!

قرآن کریم بر این جنبه از اعجاز تأکید کرده، می‌فرماید:

وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّ بِيَمِينِكَ إِذَا لَا زِتَابَ الْمُبْطِلُونَ

(سوره عنکبوت، آیه ۴۸)؛ تو قبل از این کتابی نمی‌خواندی و چیزی نمی‌نوشتی اگر این چنین بود اهل باطل به اظهار تردید می‌پرداختند.

منطقه عربستان، در میان سایر مناطق مجاور آن- نظیر روم، مصر و ایران- در نهایت ضعف فرهنگی و بلکه دارای فرهنگ مادری «امی» بود؛ به گونه‌ای که نهایت دانش آنان به اطلاعات سینه به سینه مستند بود و باورها و سنت‌ها و رفتار آنان در همان چارچوب

شکل می‌گرفت. آوردن کتابی با عظمت قرآن - به گونه‌ای که هم در آن زمان و هم در آینده، تمام فرهنگ‌ها و دانشمندان را در برابر خود خاضع کند - از نشانه‌های الهی بودن و غیر بشری بودن آن است.

به خصوص که آورنده آن در همان جامعه عربی محدود، شخصیتی درس‌نخوانده بود. برای مثال تصور کنید: در یکی از مناطق دوردست و قبیله‌ای آفریقا یا چین که اثری از تمدن و فناوری در آن راه نیافته و مردم آن مناطق در بی‌سوادی مطلق به سر می‌برند ناگهان از میان آنان، شخصی که نه با ریاضیات و فیزیک و نه با سایر کتاب‌های علمی سر و کار دارد، کتابی در زمینه انرژی هسته‌ای، یا شیوه‌های علمی همانندسازی و سلول‌های بنیادی و یا دیگر فرمولهای پیچیده علوم فوق تخصصی عرضه کند و تمام دانشمندان متخصص با وجود مراکز علمی و پژوهش گسترده خود، از آوردن مثل آن عاجز باشند!! (گروهی از محققان، ۱۳۸۹، دفتر ۵، ۱۲۰) این کار غیر عادی نشانه چیست؟ جز با فرضیه «ارتباط با نیروی فوق بشری» سر سازش ندارد.

ج) تحریف‌ناپذیری قرآن کریم

یکی دیگر از ادله‌ی اعجاز قرآن کریم، تحریف‌ناپذیری آن است. تحریف در لغت از ریشه «حرف» به معنای کناره، جانب و اطراف یک چیز گرفته شده و تحریف چیزی، کنار زدن و کج کردن آن از جایگاه اصلی خود و به سوی دیگر بردن است. تحریف در اصطلاح قرآن‌شناسی دارای اقسامی است از جمله:

۱. تحریف با تعویض کلمات؛ یعنی، برداشتن کلمه‌ای و جایگزین کردن آن با کلمه‌ای دیگر.
۲. تحریف به زیاده؛ یعنی، افزودن کلمه یا جمله‌ای به آیات قرآن.
۳. تحریف به نقیصه؛ یعنی، ساقط کردن کلماتی از قرآن و یا اعتقاد به اینکه کلمه، آیه یا سوره‌ای از قرآن کریم ساقط شده است.
- دیگر اقسام آن عبارت است از: ۱. تحریف معنوی، ۲. تحریف موضعی، ۳. تحریف در قرائت، ۴. تحریف در لهجه و گویش (معرفت، ۱۳۸۷، ص ۱۹-۲۶).

کتاب‌های آسمانی که پیش از قرآن، نازل شده بود همه دچار تحریف و گرفتار دستبرد شدند، ولی قرآن کریم که برای خاتم انبیاء محمد مصطفی ﷺ نازل شد، کتابی است که برای همه زمانها و مکانها و برای هدایت همه‌ی انسان‌ها است، طبعاً چنین کتابی باید از دستبرد شیاطین در امان باشد و دچار تحریف و دگرگونی نشود. خداوند امر نگهداری و عدم تحریف قرآن را خود به عهده گرفته می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (سوره حجر، آیه ۹)؛ ما قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع نگهدار آنیم.

در آیه دیگر می‌فرماید: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (سوره فصلت، آیات ۴۱-۴۲)؛ و این کتابی است نفوذناپذیر، باطل از پیش و پس در آن راه نمی‌یابد. نازل شده از سوی خدای حکیم و حمید است.

این ادعای قرآن، اکنون تجربه‌ای پانزده قرنه را پشت سر نهاده و نشان داده است که تلاش‌های دشمنان، در این زمینه ناکام مانده و حسرت افزودن یا کاستن حتی یک کلمه از قرآن، بر دل آنها مانده است و از اینکه در آینده نیز بتوانند از عهده آن برآیند، به طور کامل مأیوس و ناامید گشته‌اند! (گروهی از محققان، ۱۳۸۹، دفتر ۵، ص ۱۱۷).

تحریف قرآن در فضای مجازی

یکی از پرسش‌هایی که ممکن است نسبت به تحریف ناپذیری قرآن در عصر ارتباطات، اینترنت، ماهواره و فضای مجازی مطرح شود این که چگونه ادعای تحریف ناپذیری قرآن را باور کنیم در حالی که می‌بینیم قرآن به صورت تحریف شده در اینترنت آمده است! آیا این اتفاق با آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (که بر اساس این آیه مبارکه، خداوند خودش حفظ و نگهداری قرآن را تضمین کرده است) سازگار است؟

پاسخ آن روشن است؛ زیرا تحریف کتاب آسمانی (هر نوع تحریفی که باشد: تعویض کلمات، زیاده، نقیصه، قرائت، گویش، معنوی، موضعی)، بدین معنا است که این تغییرات به گونه‌ای انجام پذیرد که دیگر کلام الهی، به درستی شناخته نشود و از دسترس بشر خارج گردد و یا چیزی به عنوان کلام خدا شناخته شود که سخن او نیست. مصونیت قرآن از

تحریف، به معنای «ماندگاری» متن اصلی قرآن و آشنایی با آن در میان مردم است؛ به گونه‌ای که هیچ‌گاه مسلمانان و دیگر جوامع بشری، از شناخت و دسترسی به متن اصلی آن محروم نشده و کلام خدا را از غیر آن با وضوح و آشنایی کامل تمیز خواهند داد.

این به معنای آن نیست که بدخواهان از تغییر و تصرف در الفاظ قرآن، به هر شکلی ناتوان‌اند؛ بلکه منظور این است که، خیانت بدخواهان به نتیجه نمی‌رسد و برای مسلمانان توطئه‌ها شناخته شده و خنثی می‌شود. (چنان‌که در طول تاریخ خنثی شده و تحریف گران رسوا شده‌اند چنان‌که در بحث معارضات قرآن نمونه‌هایی از تحریفات قرآنی بیان شد).

تحریف قرآن در اینترنت نیز از این قاعده مستثنا نیست و خیانت آنان، برای عموم آشکار می‌شود و هیچ‌گاه نمی‌توانند با این گونه ترفندها، متن اصلی قرآن را تغییر دهند (همان، ص ۱۲۷-۱۲۸) و افکار عمومی را به گونه‌ای منحرف کنند که آنان باورشان شود که قرآن اصلی از دسترس بشر خارج شده است. این نوع تلاش‌ها از سوی معاندان و دشمنان اسلام همواره شده و در آینده نیز به روش‌های مختلف خواهد شد، اما کاری از پیش نخواهند برد و کتابی که خداوند حفاظت آن را به عهده گرفته است، هیچگاه دچار تحریف و دگرگونی نخواهد شد.

دلیل‌های تحریف‌ناپذیری قرآن

یکی از جملات حکیمانه و خردپسند که در زبانها و زمانها مشهور شده است این است که: «محکم‌ترین دلیل بر امکان چیزی، واقع شدن آن در خارج است». بر اساس این قاعده کلی و عقلانی می‌توان قاطعانه ادعا کرد که گرچه در رابطه با تحریف‌ناپذیری قرآن، دلایل متعددی اقامه شده است که انکارناپذیرترین آنها «گواهی تاریخ» است. پژوهش‌های تاریخی و مقایسه بین قرآن‌های موجود و قرآن‌های صدر اسلام، نشان می‌دهد که حتی یک کلمه از این کتاب الهی، کم یا زیاد نشده است. علاوه بر آن در این قسمت، بخشی از دلیل‌هایی که از سوی قرآن پژوهان ارائه شده است به گونه اختصار یادآور می‌شویم:

۱. برهان حکمت

خداوند آخرین کتاب آسمانی خود را به نام قرآن، برای هدایت بشر فرستاده است. خداوند دیگر نه کتابی می‌فرستد و نه پیامبری؛ بنابراین قرآن اولین و آخرین منبع هدایت بشر تلقی می‌شود. تحریف چنین کتابی، مساوی با گمراهی و یا حداقل سرگردانی بشر است و این با حکیم بودن خداوند سازگار نیست. بنابراین خداوند خود به مقتضای حکیم بودنش این کتاب را حفظ می‌کند. (مصباح یزدی، ج ۱، ص ۲۱۶)

به تعبیر دیگر: هدف خداوند از نزول قرآن کریم، هدایت بشر بسوی کمال شایسته آن است، اگر این کتاب هدایت دچار تحریف و دگرگونی شود، دیگر بشر راه حرکت بسوی کمال لایق را گم خواهد کرد و این بر خلاف غرض و هدف خداوند است، بنابراین از راه استدلال نقض غرض خداوند حکیم از نازل کردن این کتاب، می‌توان نتیجه گرفت که این کتاب هرگز دچار تحریف نخواهد شد، وگرنه حکیم بودن خداوند حکیم زیر سؤال خواهد رفت، در حالی که او حکیم علی الاطلاق است.

۲. برهان اعجاز

این دلیل به تعبیر علامه طباطبایی بهترین و استوارترین دلیل برای صیانت قرآن در زمان کنونی به شمار می‌رود. تمام وجوه اعجازی که برای قرآن، زمان رسول‌الله وجود داشت مثل تحدی، فصاحت و بلاغت و زیبایی الفاظ آن، هدایت انسان به سوی حق، صدق مطلق مطالب آن و ... بر همین قرآن کنونی منطبق و یافت می‌شود. بی‌تردید در صورتی که بین این فاصله زمانی، کمترین نقصان و یا اضافه‌ای در آن به وقوع می‌پیوست، به‌طور یقین دیگر از آن اوصاف اعجازی، خبری نمی‌ماند و حال آنکه همه آنها در قرآن کنونی باز هم یافت می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۷)

۳. برهان خاتمیت

قرآن از طرفی، در چندین جا تصریح می‌کند که کلام خدا و سند نبوت است و کتاب اسلام به شمار می‌آید (سوره طور، آیه ۳۴ و سوره اسراء، آیه ۸۸) و از طرف دیگر، دین اسلام را دین خاتم

معرفی می‌کند (سوره آل عمران، آیه ۸۵، و سوره احزاب، آیه ۴۰). روشن است که معنای خاتمیت، مصونیت از تحریف است. اما سخن در این است که چه چیزی از دین باید مصون از تحریف باشد؟ یقیناً آنچه به نام دین و مجموعه هدایت الهی برای یک پیامبر نازل گشته است؛ یعنی، کتاب او باید مصون از تحریف باشد و این شرط لازم مصونیت دین از تحریف است (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۶۶؛ مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۸۳ و ج ۳، ص ۱۵۳).

۴. برهان فراخوانی دائمی

قرآن در همه زمان‌ها و مکان‌ها و حتی در زمان حاضر، توان و قدرت فکری و ذهنی بشر را برای همانندسازی و همسان‌آوری به مبارزه فرا می‌خواند. اما بشر حاضر، مثل انسان‌های گذشته، عاجزانه در مقابل آن شکست را پذیرا می‌شود، و نمی‌تواند همانند قرآن را بیافریند و برای بشریت عرضه کند. از این ناتوانی موجود، به راحتی می‌توان پی برد که حتی قرآن کنونی به تحریف دچار نشده است. (گروهی از محققان، ۱۳۸۹، دفتر ۵، ص ۱۳۱) وگرنه باید شاهد صدها و هزاران کتاب به نام قرآن می‌بودیم، همان اتفاقی که سر کتابهای آسمانی پیشین آمد.

۵. برهان فراگیر بودن

قرآن در راستای هدایت و راهنمایی بشر بسوی سعادت، از بیان چیزی که لازمه بشر در امر رسیدن به سعادت باشد، فروگذاری نکرده و همه راه‌های وصول به سعادت و کمال را به صورت جامع و فراگیر بیان کرده است. قرآن حاضر همانند قرآن موجود در گذشته‌ها دارای این صفت هدایت‌گری است. حال اگر قرآن در زمان حاضر، دارای صفتی است، که در عصر نزول و زمان حضور فیزیکی رسول خدا بود، چگونه می‌توان احتمال نقصان یا زیادت را در آن داد؟ بنابراین قرآن کنونی از هرگونه تغییری مصون است. (همان)

۶. برهان تواتر

تمام آیات و سوره‌های کنونی قرآن مجید، همانند قرآن گذشته، دست به دست و سینه به سینه به‌طور همگانی، توسط مسلمانان نقل گردیده است. این تواتر منطقی، دلالت می‌کند هیچ

کلمه و آیه یا سوره‌ای، نه از قرآن کاسته و نه بر آن افزوده شده است. بنابراین قرآن کنونی با توجه به واجد بودن صفت تواتر، از هرگونه تحریفی سالم است. (همان)

بررسی روایات تحریف

با براهینی که برای تحریف ناپذیری قرآن کریم ذکر شد، آشکار گردید که این کتاب آسمانی از دستبرد هرگونه تحریف مصون بوده و دچار دگرگونی نشده است. در موضوع ممکن است این پرسش مطرح شود که روایاتی در باره وقوع تحریف در برخی منابع اسلامی وجود دارد، چگونه می‌توان آن روایات را نادیده گرفت و یا توجیهی درست کرد؟

در پاسخ گفته شده است که: عده‌ای از محدثان شیعه و حشویه و جماعتی از محدثان اهل سنت درباره تحریف قرآن به اخباری که در کتاب‌های معتبر شیعه و در صحاح اهل سنت نقل شده، استدلال کرده‌اند؛ اما به موجب دلایل و براهین متقن، هیچ کدام از آن اخبار بر تحریف قرآن دلالت نمی‌کند؛ زیرا:

۱. بعضی از روایات که آیه‌ای از قرآن را همراه با عبارتی افزون بر اصل آن آیه آورده است، در صدد تفسیر و شرح آن آیه است و دلالتی بر الحاق آن عبارت به آیه قرآنی ندارد. برای مثال امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تَعْرِضُوا» (سوره نساء، آیه ۱۳۵) فرموده است: «وَإِنْ تَلَوْا (الامر) أَوْ تَعْرِضُوا (عما امرتهم به)» که جملات بین پرانتز آن، تفسیر آیه است، نه جزء آیه.

و همین‌طور است عبارت «فی علی» در آخر آیه یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ (فی علی) (سوره مائد، آیه ۶۷)؛ در این روایت نمی‌خواهد بگوید: آن کلمه جزء قرآن است؛ بلکه می‌خواهد بگوید: آیه در حق آن حضرت نازل شده است. آنچه موجب اشتباه شده، این است که گاهی این پرانتزها مشخص نشده است.

۲. در روایاتی که در مقام تفسیر آیه‌ای است، ذکر و یا دعایی به آن اضافه می‌شده تا مردم هنگام تلاوت، ادب آن آیه را رعایت بکنند؛ مانند روایتی که در آن عبارت «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» در آخر سوره‌ی توحید از زبان مبارك امام رضا علیه السلام نقل شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۹۱)

۳. اختلافاتی که در باب نوع الفاظ آیات در روایات مشاهده می‌شود، قرینه بر این است

که مراد تفسیر آیه به معنا است؛ مثل روایات مربوط به آیه **وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ** (سوره آل عمران، آیه ۱۲۳) که در بعضی «**انتم ضعفاء**» آمده و در برخی «**انتم قليل**» ذکر شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۹، ص ۲۴۳)

۴. گاهی در میان برخی از روایات، تعارض و تنافی مشاهده می شود که براساس قاعده کلی «تساقط»، باید آنها را به کنار نهاد؛ مانند روایات وارده از خاصه و عامه در مورد اینکه آیه ای در قرآن برای حکم سنگسار بوده و بعد حذف شده است.

در یک روایت، آیه ادعایی این گونه آمده است: «**إذا زنى الشيخ و الشيخه فارجموهما البتة فانهما قضيا الشهوة**» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۷۷) و در دیگری: «**الشيخ و الشيخه اذا زنيا فارجموهما البتة ...**» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹۵) و در بعضی: «**و بما قضيا من اللذة**» و در برخی: **نكالا من الله و الله عليم حكيم**. (همان) و در بعضی هم آخر آیه آمده است: **نكالا من الله و الله عزيز حكيم**. (قطب راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۰۵)

این اختلافات به طور حتم، این گونه روایات را از اعتبار ساقط می کند.

افزون بر آنچه گذشت، این روایات با حدیث شریف «ثقلین» - که استحکام سندی و دلالی آن بر مصون ماندن قرآن، بر کسی پوشیده نیست - تنافی دارند و از طرفی با مفاد روایاتی که امر به عرضه آنها بر قرآن نموده و محوریت را قرآن معرفی می کنند، سازگاری ندارند. (طباطبایی، ۱۳۹۱ش، ج ۱۲، ص ۱۵۰-۱۹۲؛ معرفت، ۱۳۸۷؛ حسن زاده آملی، ۱۳۷۶ش) در نتیجه به طور یقین این روایات در دلالت بر تحریف قرآن عاجز و ناتوانند.

تفاوت بین معجزه، سحر و کرامت

تفاوتی که میان سحر و کهانت از یک طرف و استجابات دعا و کرامات اولیاء و معجزات انبیاء از طرفی دیگر هست، این است که در اولی اسباب غیر طبیعی مغلوب می شوند ولی در دو قسم اخیر نمی شوند.

باز فرقی که میانه مصادیق قسم دوم هست این است که در مورد معجزه از آنجا که پای تحدی و هدایت خلق در کار است، و با صدور آن صحت نبوت پیغمبری و رسالت و دعوتش بسوی خدا اثبات می شود، لذا شخص صاحب معجزه در آوردن آن صاحب اختیار

است، به این معنا که هر وقت از او معجزه خواستند می‌تواند بیاورد، و خدا هم اراده اش را عملی می‌سازد، به خلاف استجاب دعا و کرامات اولیاء، که چون پای تحدی در کار نیست، و اگر تخلف بپذیرد کسی گمراه نمی‌شود، و خلاصه هدایت کسی وابسته بدان نیست، لذا تخلف آن امکان پذیر هست. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۱۲۸)

نتیجه

از مطالبی که تاکنون بیان شد، نتیجه می‌گیریم که قرآن کریم، معجزه‌ی ماندگار پیامبر اسلام است. اعجاز قرآن کریم با دلیل‌های گوناگونی قابل اثبات و استدلال است، ولی مهمترین دلیل‌های آن عبارت است از تحدی در جنبه‌ها و ابعاد مختلف آن، امی و درس‌نخوانده بودن کسی که قرآن بر او نازل شده (پیامبر) و تحریف‌ناپذیری قرآن کریم. از تفاوت‌های ظریفی که بین معجزه و کرامت و سحر وجود دارد نیز نباید غفلت شود تا سبب سوء برداشت از سوی کسانی نگردد. طبق بررسی‌هایی که در علوم قرآن صورت گرفته است، دلایل اعجاز قرآن محدود به چند تا نیست که بتوان در چند سطر و صفحه آن را خلاصه کرد، بلکه صدها دلیل و وجه جهت اعجاز این کتاب آسمانی ذکر شده است که در این مقاله به علت محدود بودن به چند تا از آنها به صورت گذرا بسنده است. اولین دلیل در این نوشتار «تحدی» است. تحدی در لغت به معنای مبارزه طلبی و همانندآوری است. و در اصطلاح به این معنا آمده است که، کسی دیگران را برای عمل یا گفتار یا نوشتار خود به مبارزه و همانندآوری دعوت کند. بیان اصلی این برهان به این صورت است که اگر این کتاب، کلام الله نباشد، پس کلام بشری است و اگر بشری باشد پس شما هم که بشر هستید باید بتوانید مثل آن را بیاورید، اگر شما نتوانستید مثل آن را بیاورید بشری بودنش اثبات می‌شود و اگر نتوانستید، معلوم می‌شود که بشری نیست و اعجازی است که اثبات کننده‌ی ادعای نبوت و رسالت آورنده‌ی آن خواهد بود. امی بودن و درس‌نخوانده بودن پیامبر نیز به گونه آشکار اثبات می‌کند که این کتاب، ساخته و پرداخته ذهن بشر نیست، بلکه از عالم بالا با نیروی علم و حکمت نازل شده است. در دلیل سوم اعجاز قرآن کریم، تحت عنوان تحریف‌ناپذیری، با شش برهان

محکم اثبات شده است که این کتاب آسمانی تحریف نشده و قابل تحریف هم نیست.

کتابنامه

- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، ۱۴۰۶ق، قواعد المرام فی علم الکلام، مکتبة آیت الله المرعشی النجفی، قم، چاپ دوم.
- اصفهانى، راغب، ۱۳۹۲ق، المفردات فی غریب القرآن، انتشارات مرتضوی، تهران، بین الحرمین.
- جوادى آملی، عبدالله، ۱۳۷۸ش، تفسیر موضوعی قرآن کریم، (قم: انتشارات اسراء، چاپ اول.
- حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۱۴ق، المسلك فی اصول الدین، آستان قدس رضوی، مشهد مقدس.
- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۳۸۹ش، البیان فی تفسیر القرآن، دار التوحید، کویت، طبع چهارم.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۹۳، لغت نامه، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، بهار.
- سبحانی، جعفر و محمدرضایی، محمد، ۱۳۹۲، اندیشه اسلامی (۲)، دفتر نشر معارف، قم.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۶ش، منشور عقاید امامیه، موسسه امام صادق علیه السلام، قم.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۳۶۷ش، الاتقان فی علوم القرآن، منشورات رضی، بیدار.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۹، سیری در قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی، (تدوین: سید مهدی آیت اللهی)، تهران: جهان آرا،
- طباطبایی، محمد حسین، ۱۹۷۲ م ۱۳۹۱ش، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الاعلمی، بیروت.
- طباطبایی، محمدحسین، موسوی، محمد باقر، ۱۳۷۴ش، ترجمه تفسیر المیزان، جامعه مدرسین، قم.
- طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۸۸ش، قرآن در اسلام، بوستان کتاب، قم، چاپ سوم.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵ش، مجمع البحرين، مکتبة المرتضویه، تهران.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۰ق، الاقتصاد، مکتبة چهل ستون العامة و مدرستها، تهران.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۶۳، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامی، تهران، چاپخانه حیدری.
- محمدی، جواهر، جزوه‌ی بررسی شبهات حول اعجاز قرآن.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۶ش، آموزش عقاید، انتشارات امیرکبیر، تهران.

- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۳ش، راه و راهنما شناسی، بوستان کتاب، قم، چاپ دوم.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۵ش، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، قم.
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۷، عقاید الامامیه، انتشارات انصاریان، چاپ دوازدهم.
- مفید، محمدبن محمد، ۱۴۱۳ق، النکت الإعتقادیة، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، قم، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۱ش، پیام قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ هفتم.
- معرفت، محمدهادی، شهرابی، محمد (مترجم)، ۱۳۸۷ش، مصونیت قرآن از تحریف، بوستان کتاب، قم.
- گروهی از محققان، ۱۳۸۹ش، پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی (دفتره قرآن شناسی)، دفتر نشر معارف، قم.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶ش، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، قم، چاپ هفتم.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی (ط - الإسلامية)، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، تفسیر القمی، دارالکتاب، قم.
- قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، ۱۴۰۵ق، فقه القرآن، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم.
- حسن زاده آملی، حسن (مؤلف)، محمدی شاهرودی، عبدالعلی (مترجم)، ۱۳۷۶ش، قرآن هرگز تحریف نشده، انتشارات الف. لام. میم، قم.